

## بسمه تعالی

درس حقوق اساسی / رشته مدیریت

فصل سوم / مفهوم و ساختار دولت

یکی از مهمترین نهادهای بنیادین جامعه بشر امروزی، نهاد سیاسی دولت است. تاسیس دولت براساس تأمین نیازها و خدمات عمومی، برقراری نظم و امنیت بنا شده است و از ضروریترین نیازهای مردم می‌باشد.

### گفتار اول: مفهوم دولت

دولت دارای یک تشکل سیاسی است و **قدرت برتر** در داخل مرزها را تعریف می‌نماید و از طریق مجموعه‌های دائمی و نهادهای تعریف شده اعمال اقتدار می‌نماید. در واقع دولت یک جامعه سیاسی نهادین شده متشکل از اجتماعی از انسان‌ها در یک قلمرو محدود و تعریف شده با **قدرت عالی** است.

**نهاد سیاسی دولت:** تامین ضروری‌ترین نیاز مردم با هدف کارکردهای: ۱- تامین نیازها و خدمات عمومی، ۲- برقراری نظم و امنیت، ۳- تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان

### مبحث اول: معانی دولت

دولت در اصطلاح حقوق اساسی به سه معنای: عام، خاص و طبقه‌ی فرمانروایان تعریف شده است.

- دولت به معنای **عام**، بعنوان یک جامعه سیاسی سازمان یافته و کلیت متمایز در برابر سایر جوامع، مانند جامعه‌ی ایران، اعم از ملت و تمام قوای حاکم زمانی که صحبت از دولت ایران در مجامع بین‌المللی می‌شود، مقصود است.

- دولت به معنای **خاص**، همان دولت به معنای خاص و قوه‌ی مجریه و هیأت وزیران می‌باشد.

- طبقه‌ی **فرمانروایان**، این معنا روابط متقابل جبهه حاکمان و مردم می‌باشد، هر زمانی که شنیدیم دولت در برابر ملت مسئول است و یا دولت مکلف به تامین منافع عمومی است از مثال‌ها و مصداق‌های بارز این معنا می‌باشد.

## مبحث دوم: حکومت

- مفهوم حکومت: حکومت در معانی مختلفی به کار برده می‌شود و از جمله واژگان مهم آن اقتدار، قدرت سیاسی، ناظر دولتی، قوای عالی، مجری قدرت سیاسی و حاکم اعمال اقتدار است.

### - تفاوت دولت با حکومت:

حکومت بخشی از دولت به حساب می‌آید اما دولت کلی‌تر و جامع‌تر از حکومت می‌باشد. دولت همان اراده حاکمیت است که در کالبد حکومت اجرا می‌شود. حکومت وسیله‌ای است که از طریق آن اقتدار دولتی به اجرا در می‌آید. دولت مداوم و موجودیت آن حتمی و دائمی است در حالی که حکومت موقتی است.

## مبحث سوم: عناصر تشکیل دهنده دولت

سه رکن ملت یا جمعیت، سرزمین یا قلمرو و قدرت عالی سیاسی از ارکان مهم تشکیل دهنده دولت هستند.

- **گروه انسانی:** به مجموعه عواملی که یک دسته از انسان‌ها جهت صلح و آرامش و تحقق اهداف مشترک را بهم پیوند می‌دهد را می‌توانیم گروه انسانی خطاب کنیم. در واقع ملت در سرزمینی جهت تحقق ارزش‌ها و اهداف مشترک در کنار یکدیگر زندگی می‌نمایند. از عوامل مهم جمعیت که در راستای تحقق یک ملت به حساب می‌آید می‌توان به عوامل فرهنگی، سیاسی و روانشناختی اشاره داشت.

### - عناصر دخیل در مفهوم ملت:

۱- اجتماع افراد در سرزمین، ۲- همبستگی و تعامل و روابط ارادی متقابل، ۳- مشترکات و ۴- پیوند سیاسی.

- **سرزمین:** قسمت یا بخش خاصی از محیط جغرافیایی با مرزهای مشخص و تابع قدرت سیاسی خاص را سرزمین می‌نامند. سرزمین به جهت رعایت نظم جهانی و همزیستی مسالمت آمیز در چهارچوبی خاص محدود و مشخص می‌شود. سرزمین شامل کلیه فضاها، آبی، خاکی و هوایی می‌باشد.

- **قدرت عالی سیاسی:** این قدرت بعنوان مهم ترین رکن دولت و برترین قدرت موجود در جامعه است.

**ویژگی عمومی قدرت عالی:** ۱- برترین قدرت، ۲- تبعیت سایر قدرت‌ها، ۳- ابزار و امکانات اعمال اقتدار، ۴- اعمال از طریق نهاد و سازمان حکومتی، ۵- ضمانت اجرا جهت اجرای قانون و تصمیمات، ۶- دائمی و مستقل بودن

### مبحث چهارم: حاکمیت

حاکمیت بایستی توانایی موجه‌سازی یا ایجاد پذیرش قدرت عالی را در نزد مردم دارا و صلاحیت فرمانروایی را که در اصطلاح فلسفه سیاسی و حقوق اساسی مشروعیت و حاکمیت نامیده می‌شود موجود باشد.

- **مفهوم مشروعیت:** مشروعیت به فهم و درک قدرت و ایجاد پذیرش برای اعمال آن بر شهروندان توسط فرمانروایان است.

- **مفهوم حاکمیت:** حاکمیت در یک تعریف عام به معنای قدرت متحد، عالی و تقسیم ناپذیر حکومت است.

**ویژگی و خصایص عمده حاکمیت:** ۱- دائمی، ۲- خودجوش بودن، ۳- ذاتی بودن، ۴- غیر قابل تجزیه، ۵- مولد صلاحیت و اقتدار، ۶- توضیح کننده قدرت، ۷- مشروعیت بخشیدن به تصمیمات فرمانروایان، ۸- مطلق بودن، ۹- انحصاری بودن و ۱۰- عام و فراگیر بودن

**منشا حاکمیت:** منظور از این اصطلاح سرچشمه اقتدار فرمانروایان می‌باشد که به دو دسته حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی تقسیم می‌شود.

**نظریه حاکمیت الهی** (تئوکراتیک یا حکمیت دینی یا مذهبی) بر این نظر استوار هستند که حاکمیت خارج از اراده بشر می‌باشد و منشاء آن ماورایی است.

**نظریه حاکمیت مردمی - ملی** (دموکراتیک یا حاکمیت مردم یا حاکمیت ملی یا خود حاکم یا خودآیین یا اراده عموم یا کل مردم یا حاکمیت تقسیم شده) بر این نظر استوار هستند که حق فرمانروایی متعلق به مردم است و منشاء آن به بنیان‌های فکری و فلسفی یونان باستان و عصر پس از اصلاحات مذهبی در غرب برمی‌گردد. در عصر مذکور حاکمیت از سیر خدامحورانه به انسان

محورانہ انتقال یافت و منجر به شکل‌گیری پدیده لیبرالیسم یا آزادی خواهی و اومانیسیم یا انسان‌گرایی شد.

تفاوت منشا حاکمیت الهی و حاکمیت مردمی:

حکومت دینی: دین، مذهب، خدا، ماوراء، خدامحور

دموکراسی: اومانیسیم، انسان، انسان‌گرایی، خودآیین، اراده عموم

گفتار دوم: ساختار دولت

دولت برای تامین کلیه نیازهای جامعه و اجتماع و اداره نمودن سرزمین و مردم مقتضی است تا نهادها و ساختارها و سازمان‌هایی تشکیل و با شیوه‌ها و روش‌های مختلفی اعمال حاکمیت و انجام وظیفه نمایند.

مبحث اول: دولت بسیط

یک دولت تک ساخت، تک بافت و وحدت‌گرا است و دارای یک مرکز و تمرکز در مرکز اصلی و دارای یک قانون سیاسی و عدم تفکیک قواست.

دولت بسیط دارای سه گونه وحدت می‌باشد:

وحدت در ساختار، وحدت در جماعت و وحدت در سرزمین

مبحث دوم: دولت مرکب

شرایط تحقق دولت مرکب: ۱- وجود چند دولت مستقل، ۲- تقسیم بخش حاکمیت دولت مستقل با دولت مرکزی، ۳- حفظ شخصیت حقوقی و سیاسی، ۴- ایجاد نهاد و ساختار مشترک

در واقع دولت مرکب یا چند پارچه متشکل از چند دولت مختلف با حاکمیت‌های سیاسی و حقوقی مستقل است. عینی‌ترین شکل آن کشور فدرال می‌باشد. دولت فدرال خواستار ایجاد یک دولت بزرگتر در سطح بین‌المللی است که در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی با کمک

پیمان یا میثاق به چنین ساختار سیاسی و حقوقی دست می‌یابند. در نظام فدرال دو تفکر کاملاً متضاد با هم آشتی داده می‌شوند و از تکنیک علاقه و استقلال و ایجاد کشش استفاده می‌نمایند.

- خصایص دولت فدرال: قدرت‌های فدرال به دو قسمت داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌شود. ۱- قانون اساسی مشترک، ۲- استقلال و صلاحیت داخلی و بین‌المللی دولت‌ها، ۳- وجود نهاد مشترک در قالب قوای سه‌گانه و نیروی نظامی و پول واحد، ۴- اصل برابری، ۵- قانون مجزا و هماهنگ با قانون اساسی، ۶- هماهنگی تصمیمات و اقدامات، ۷- تصمیم‌گیری در صحنه‌ی بین‌الملل به‌صورت واحد و در قالب دولت مرکزی، ۸- حل و فصل اختلاف توسط قوه قضائیه فدرال

مبحث سوم: دولت یا رژیم دموکراتیک

دولت بعد از کامل شدن عناصر اساسی، نیازمند اعمال و اجرا می‌باشد و این فرآیند در قالب رژیم سیاسی تجلی می‌یابد. در واقع حکومت مجموعه ارگان‌هایی است که به واسطه‌ی آنان حاکم به اعمال اقتدار می‌پردازد. علت معادل بودن رژیم سیاسی با حکومت در حقوق اساسی در آن است که، حقوق اساسی دارای ابعاد سیاسی و حقوقی است و به‌کار بردن واژه‌ی حکومت برای بافت و ساختار نهادهای سیاسی صرفاً جنبه‌ی حقوقی دارد. لذا برای پوشش دادن این دو در حقوق اساسی به واژه‌ی حکومت از رژیم سیاسی استفاده می‌شود. در نتیجه رژیم سیاسی غالب بندی حقوقی نهادهای سیاسی است.

رژیم‌های دموکراتیک یا همه‌سالار یا دموکراسی یا قدرت مردم، مبتنی بر تفکر عامه یا تفکر دموکراتیک است. در این نوع قدرت‌ها قدرت دولت از رضایت مردمی برخوردار بوده و به دلیل موجه توان تغییر دولت را دارد. افراد در این نو رژیم‌ها آزاد و برابر هستند و در چهارچوبی خاص فرصت لازم را کسب و در عین حال با حقوق برابر نظرات خود را عنوان می‌نمایند.

- شرایط تحقق رژیم دموکراتیک: همگانی بودن و آزادی مشارکت، کثرت‌گرایی، تعدد اندیشه و حزب از خصایص بارز آن است و تحقق دموکراسی شامل: ۱- مشارکت، ۲- آزادی، ۳- تسامح و تحمل، ۴- اکثریت و اقلیت، ۵- اصل برابری، ۶- توزیع قدرت.

- شاخصه‌های رژیم دموکراتیک: ۱- انتخابات آزاد و منصفانه، ۲- دولت شفاف و پاسخگو، ۳- حقوق مدنی و سیاسی، ۴- جامعه مدنی.